

انقلاب اسلامی و تلاش برای احیای تمدن اسلامی

دکتر بهرام نوازی^۱

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران یکی از بزرگترین انقلاب‌های جهان معاصر است که در آن واحد در دو سو مبارزه انقلابی خود را برای سرنگونی استبداد داخلی و محو استعمار خارجی به ثمر رساند و با تداوم به نهضت انقلابی خود در پی احیای تمدن اسلامی برآمده است. این انقلاب در ابتدا یک "فکر" بود و از این جهان‌بینی نشأت می‌گرفت که انقلاب اسلامی می‌تواند بعنوان یک ابزار برای رهایی مسلمانان و غیر مسلمانان از زیر یوغ استعمار و استضعاف حکومت‌های سلطه‌گر جهانی و طاغوت‌های وابسته به امپریالیسم

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) Email: info@navazeni.ir

نویسنده در سال ۱۳۴۳ در تهران به دنیا آمد و تحصیلات خود را در دانشگاه های امام صادق (ع) و نیوساوتل ویزل استرالیا به پایان برد. وی از سال ۱۳۷۴ در دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) در زمینه تخصصی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی مشغول فعالیت آموزشی، پژوهشی و اجرایی بوده است و با سمت استادیاری این دانشگاه، تاکنون موفق به تألیف و ترجمه هشت جلد کتاب و ارائه ۴۵ مقاله علمی در مجلات و همایش‌های علمی داخل و خارج از کشور شده است. کتاب "الگوهای رفتاری ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی" یکی از این کتاب‌های تألیفی است که در سال ۱۳۸۳ از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی و کتاب "مارکسیسم چینی" از انگلیسی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۸۴ از سوی وزارت امور خارجه به چاپ رسیدند. آخرین اثر وی نیز با نام "صلور انقلاب اسلامی و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران" از سوی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی در دست چاپ است.

جهانی مورد استفاده قرار گیرد. از نظر انقلاب اسلامی، هر دو ابرقدرت ایالات متحده و اتحاد شوروی بعنوان دو مرکز ثقل دو اردوگاه غرب و شرق، محور استثمار کشورهای جهان سوم بشمار می‌رفت و بر این نکته اصرار می‌کرد که التزام و تعهد مجدد به اسلام می‌تواند این امکان را برای کلیه ملت‌های محروم فراهم کند تا همچون ملت ایران که نظام استبدادی شاهنشاهی را سرنگون کرد و به آزادی و استقلال خود دست یافت، آنها نیز نظام‌های استبدادی خود و همچنین نظام سلطه‌گر جهانی را نیز برهم بزنند و با تقلید از الگوی ایران، خود را از زیر قید و بندهای استبدادگران و سلطه امپریالیستی رها بکنند و امت واحده اسلامی را که سفارش الهی به مسلمانان بوده است تحقق بخشد و در راه سعادت کل بشر در سراسر گیتی، حکومت واحد جهانی تشکیل دهد و در این صورت تمدن اسلامی به شکوفایی خود خواهد رسید.

نص قانون اساسی و اظهارات رهبران نخستین جمهوری اسلامی با چنین تعریف و تعبیری از اهداف و هدف نهایی انقلاب اسلامی هم‌خوانی و موافقت داشته است اما درباره ابزار دستیابی به چنین هدفی در صحنه بین‌المللی هیچ اتفاق نظری نه در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و نه در مراحل بعدی نبوده و نیست. بر اساس یک دیدگاه، ابزار مناسب برای چنین هدفی همان برنامه‌های تبلیغاتی است و تنها از این شیوه باید برای معرفی نمونه ایران به سایر مسلمانان استفاده کرد. طرفداران این شیوه تلاش می‌کردند با گسترش روابط با کشورهای مختلف حتی کشورهای سلطه‌گر جهانی و کشورهای استبدادی وابسته به آنها، از هرگونه دخالت در امور داخلی آن کشورها پرهیز کنند. در مقابل این گروه، برخی دیگر معتقد بودند برای رهایی مردم محروم از چنگال حکومت‌های استبدادی خود و تحریک شورش بر ضد آنها، باید با ارسال هر گونه کمک مادی حتی تسلیحاتی، از هر طریق ممکن اقدام کرد. البته در میانه این دو می‌توان افراد و گروه‌های بسیار دیگری را نیز مشاهده کرد اما از زمان تأسیس جمهوری اسلامی به این سو، همواره این دو دیدگاه بعنوان رقیب یکدیگر مطرح بوده است. این مقاله به بررسی روند تبدیل "فکر" به یک "سیاست" و آنگاه "راهبرد" دولت جمهوری اسلامی برای رهایی مسلمانان و غیر مسلمانان از زیر یوغ استعمار و استضعاف حکومت‌های سلطه‌گر

جهانی و طاغوت‌های وابسته به امپریالیسم جهانی و تشکیل حکومت واحد جهانی که اوج شکوفایی تمدن اسلامی خواهد بود می‌پردازد.

۳-۱. بسوی تمدن اسلامی

انقلاب اسلامی به معنی واقعی، یک انقلاب بود. آن گونه که لغت‌نامه دهخدا از انقلاب معنی کرده است، یک "برگشتن از کاری و حالی" بود چنان که سعدی چنین سروده است:

زینهار از دور گیتی و انقلاب روزگار در خیال کس نگشتی کانچنان گردد چنین
فرهنگ فارسی معین نیز واژه "انقلاب" در اصطلاح سیاسی را از واژه Revolution فرانسوی گرفته و بعنوان "شورش عده‌ای برای واژگون کردن حکومت موجود و ایجاد حکومتی نو" معرفی کرده است که با واژه "الثوره" در فرهنگ عربی المنجد مطابقت دارد که بمعنی "هیجان" آمده است. فرهنگ‌های انگلیسی آکسفورد و آمریکایی وبستر نیز واژه انقلاب (Revolution) را در معانی مختلفی تشریح کرده‌اند که در یک معنی عبارت است از "سرنگونی کامل حکومت مستقر در کشور یا دولتی از سوی افرادی که پیش از این تابع آن بوده‌اند و جابجایی زورمدارانه یک حاکم یا شکل جدیدی از حکومت" و در معانی دیگر از آن بعنوان "تحول ناگهانی، کامل و قابل توجه" مثل انقلاب در معماری و "گردش و چرخش به نقطه شروع در یک مدار" مثل گردش یک سیاره به دور ستاره یاد کرده‌اند.

در واقع همین معنای اخیر است که از کیهان‌شناسی به عاریت گرفته شد و ظاهراً اول بار از طرف فلاسفه برای نشان دادن جریان چرخشی زندگی بشر بکار برده شد و بعد از انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ وارد ادبیات سیاسی رایج گردید. بر اساس این معنا، انقلاب یک تغییر عمده در ساختار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی یک دولت است که با تلاش‌های یکباره شهروندان آن صورت گرفته است.

اما مهم‌تر از بحث واژگان و تعریف، زمینه‌ها و انگیزه‌های بروز انقلاب اسلامی و نقش بسزایی است که یک عامل احتمالاً بیش از دیگر عوامل ایفاء می‌کند و بعنوان عامل

تعیین کننده یا عامل حساس شناخته می‌شود. واقعیت این است که انقلاب در محیط بزرگ‌تری بنام محیط بین‌المللی شکل می‌گیرد پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی در نظام بین‌المللی که وجه شناسای آن "سلسله مراتب منعطف" است از این نظر حائز اهمیت است که از یک رابطه دو سویه تأثیرگذار بر یکدیگر برخوردار بوده است. با وجودی که انقلاب ابتدا در ذهن یک فرد خطوط می‌کشد و در درجه اول در آرزوی تحول درونی یک جامعه است اما از آنجا که به این اندازه اکتفا نکرده بلکه در پی تغییر معیارها و ارزش‌های میان دیگر دولت‌ها با مردم‌شان و حتی ماهیت مرزهای دولتی و نظام بین‌المللی بوده است می‌تواند زمینه تغییر وضع موجود در نظام بین‌المللی را نیز فراهم کند. انقلاب‌های بزرگ و حتی انقلاب‌های کوچک همواره در پی دگرگونی روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها برآمده‌اند و به همین خاطر است که سرنوشت انقلاب‌ها با سرنوشت نظام بین‌المللی به هم گره می‌خورد. فردهاییدی در این باره معتقد است انقلابی که "از جنبه‌های نظری و عملی" فقط "به دنبال تغییر در درون یک جامعه" باشد و "به همان میزان، دنبال تغییر جامعه بین‌المللی" نباشد، "اصلاً انقلاب نیست." (Halliday 1999: 3)

۳-۲. بحران هویت جمعی

انقلاب اسلامی ریشه در سه بحران مختلف تاریخی داشت. یکی از این بحران‌های بزرگ تاریخی که با منشأ داخلی، روان و شخصیت آحاد مردم ایران را گرفتار و پریشان کرده بود بحران هویت بود. از نظر روانشناسانی چون دورکهایم و اریکسون، بروز این چنین بحرانی معمولاً موجب انزوای حاد و بروز احساسات آمیخته با ناهنجاری، ناتوانی، بی‌اعتمادی و آشفتگی درونی می‌شود. (Durkheim 1951; Erikson 1968) فرد در شرایط حاد ممکن است به قول دورکهایم به احساساتی دچار گردد که به معنی از دست دادن معیارها و ارزش‌ها (Anomie) باشد و در نتیجه به یک "حس پریشانی روانی، آرزوهای بلند بالا و ضعف در برابر جاذبه‌های عمومی" مبتلا گردد. (Durkheim 1951: 26-27) چنانچه فرد یا گروه بطور مرتب و روزافزونی در تقابل با هویت‌های دیگر افراد و گروه‌ها نیز قرار گرفته باشد ممکن است یک گروه مبارزی شکل بگیرد و صحنه را برای درگیری مناسب ببیند.

بحران هویت مردم ایران ناشی از بحران هویت فردی و اجتماعی با هم بود که در طول تاریخ خود، دو جامعه بزرگتر اسلامی و لیبرال دمکراسی غربی را تجربه کرده بود. جامعه با عظمت اسلامی (امت) که در دوران حکومت پیامبر اعظم (ص) تأسیس و با پیشروی‌های خلفای مسلمان گسترش یافته بود بتدریج رو به افول نهاد و در نتیجه این افول، مسلمانان از جمله مردم ایران را گرفتار بحران هویت فردی و جمعی نمود. از آنجا که اسلام یک نظام کامل زندگی شامل دین و دولت و قانون شریعت ارائه کرده بود با سقوط دوران خلافت، یافتن و معرفی یک چارچوب هویتی جایگزین، کار ساده‌ای نبود. از آنجا که لیبرال دمکراسی غربی خود را بعنوان یک نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جایگزین مناسبی برای اسلام معرفی می‌کرد سبب شد تا ناخرسندی‌های اختلال هویتی یک موضع تدافعی به اسلام‌گرایان در مقابل قدرت‌های غربی و نفوذ فرهنگی آنها در ایران بدهد. ایرانیان در این زمینه با مسلمانان کشورهای دیگر سرنوشت مشترکی داشتند. اما واقعیت دیگری موجب شد که بحران هویت در میان ایرانیان شدیدتر از سایر مسلمانان جلوه نماید. ایرانیان شیعه، خود را میراث خوار چهارده قرن سرکوب، اختناق، شهادت، تعقیب، زجر و آزار، تحقیر و بی‌اعتمادی می‌دانستند؛ امام علی (ع) بخاطر شدت عدلش شهید شد و شهادت امام حسین (ع) در کربلا نیز حماسه نمادین بی‌عدالتی تاریخی شد که ظالمانی چون یزید و شمر در حق مظلومان روا داشته‌اند و انتقام این بی‌عدالتی و محرومیت و مظلومیت شیعه در دوران حکومت امویان، عباسیان و پس از آن تنها زمانی گرفته می‌شود که امام مهدی (ع) ظهور کرده و جهان پر از جور و ظلم را به عدل و داد تبدیل کند. همه اینها بخاطر صرف داشتن اعتقاد به حقانیت حکومت اهل بیت پیامبر (ص) و انحراف جامعه و تاریخ اسلامی پس از وفات پیامبر اسلام و خارج شدن حکومت از دست اهل بیت پیامبر (ص) صورت گرفته بود و اقلیت شیعه متکی به روایت غدیر، همواره در برابر اکثریت اهل سنت متکی به اجماع اهل حل و عقد، در موضع ضعف قرار داشتند. در نتیجه این ضعف بود که جز در قرن دهم میلادی که حکومت آل‌بویه (بر ایران و عراق) و فاطمیون (بر مصر و سوریه و شمال آفریقا) حکومت یافتند، شیعیان در قالب دستجات شورشی رو در روی حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس و حکومت‌های پس از آن قرار گرفته بودند. (قادری ۱۳۸۰) سرکوب شیعیان ایران در طول

تاریخ، همچون شهادت یازده امام از دوازده امام شیعیان بویژه امام حسین (ع) و حتی غیبت دوازدهمین امام (ع) که بمنظور رهایی از تعقیب، شکنجه و شهادت صورت گرفته، خود حاکی از تعقیب و آزار شیعیان به شمار می‌رود. این احساس تعقیب و آزار بعنوان یک تجربه تلخ موجب گردید مردم مسلمان شیعه ایرانی به جاذبه‌های کلی شرق و غرب و حتی کشورهای اسلامی نه تنها ابراز بی‌میلی کنند بلکه با طرح الگوی نظام سیاسی جدید خود بر مبنای تشیع علوی در پی جایگزینی برای الگوهای رایج برآیند.

۳-۳. بحران نظام بین‌المللی

بحران مهم دیگری که در تاریخ معاصر ایران گرفتار مردم ایران شده بود منشأ خارجی داشت و آن استمرار رقابت قدرت‌های حافظ وضع موجود بر سر آن بود. این رقابت بنحاطر موقعیت بسیار حساس و ژئوپولیتیکی ایران آغاز شد و با گذشت زمان شدت‌ی روزافزون یافت. از دوران باستان، ایران محل تلاقی فرهنگ‌های بزرگ زمان خود بود و چهارراه ارتباطی شرق و غرب به شمار می‌رفت. این موقعیت ویژه در دوران معاصر نیز که از سوی دولت‌های بزرگ اروپایی بویژه بریتانیا و روسیه رهبری می‌شد ارتباط تنگاتنگی با عرصه بین‌المللی پیدا کرده بود. کشف نفت ایران در سال ۱۲۷۱ (۱۸۹۲ میلادی) و رقابت قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی اول و همچنین انقلاب بلشویکی ۱۲۹۶ (۱۹۱۷ میلادی) که قطب ضد سرمایه‌داری را در همسایگی ایران به وجود آورد، موجب افزایش اهمیت ایران شد. اما چندی نگذشت که این دولت انقلابی نیز خود، همان رویه استعماری حکومت تزاری را پیشه کرد و با مطالبه امتیازات اقتصادی در شیلات و نفت به رقابت با قدرت بزرگ رقیب خود یعنی انگلستان پرداخت. دولت شوروی که آرمان انقلاب جهانی سوسیالیستی را در سر می‌پروراند در پی دامن زدن به "انقلاب شرق" از طریق "کانال" ایران برآمده بود و انگلستان نیز که با تزریق فکر مشروطه در ایران و بعد حمایت از کودتای رضاخان، سراسر ایران را بطور یکپارچه به زیر نفوذ خود درآورده بود در تلاش برآمد تا این راه نفوذ شوروی را سد کند. (نوازی ۱۳۸۳)

رقابت خارجی شدید و تلاش ایران برای فرار از این موقعیت موجب شد تا در برهه‌های مختلف رو بسوی نیروی سومی بیاورد و با کمک و حمایت این نیرو، راه

گریزی دست و پا کند و از فشار روسیه و بریتانیا بکاهد. تمایل ایران به دولت‌های فرانسه، اتریش - مجارستان، بلژیک، دانمارک، عثمانی، آلمان و دست آخر به ایالات متحده آمریکا در دوران پادشاهی‌های قاجار و پهلوی از نمونه‌های بارز این سیاست است. اما تا پیش از آنکه ایالات متحده به موضع مسلطی در ایران دست یابد، یعنی در دوره بین دو جنگ اول و دوم جهانی، دو رقیب بزرگ یعنی انگلستان و شوروی با اینکه دشمن خونی یکدیگر بودند در یک نقطه به اشتراک نظر رسیدند و آن اینکه برخلاف میل دولت ایران، پای قدرت سومی به ایران باز نگردد و به همین خاطر با هرگونه امتیاز نفتی به شرکت‌های آمریکایی مخالفت می‌کردند.

والاس موری، کاردار ایالات متحده، در یک گزارش جامع به وزارت خارجه خود، وضعیت ایران در زمان پس از جنگ اول جهانی به قدری روشن و صریح تشریح کرده که امروزه هم مطالعه آن خالی از فایده نیست. به نظر موری هر شرکتی که در پی کسب امتیازی در ایران باشد حتما باید دست‌کم در زمینه اقتصادی با روسیه درگیری نداشته باشد. وی در گزارش خود، توجه وزارت خارجه متبوع خود را به نکته‌ای جلب کرده بود که کلید سیاست خارجی بریتانیا در ایران، "پیروزی منفی" یعنی خارج نگاه داشتن آمریکایی‌ها از صحنه است. به اعتقاد وی، منافع بریتانیا در ایران به قرن هفدهم برمی‌گشت و سیاست آن به قرن‌های متمادی گره خورده است در حالی که سیاست ایالات متحده در ایران از ابتدای قرن بیستم فراتر نمی‌رود. بریتانیا همواره سیاست "انتظار و مشاهده" را پیشه کرده و با تحمل صبر و انتظار توانسته است به مرور زمان و به خاطر ناتوانی رقیبان خود، به هر چه که خواسته دست یابد. (US Department of State 1924, (vol. 2: 548-551

نیاز ناوگان دریایی انگلستان به نفت ایران و نگرانی روس‌ها از فرود چتربازان آلمانی در ایران (Stewart 1988: 54-84) و احتمال توطئه ۶۹۰ کارشناس صنعتی آلمانی، (کاتلمی و البرز ۱۳۵۵: ۲۱۷) و نگرانی از کودتای ۲۰۰۱ مأمور آلمانی (Buckley 1977: 143) که در مراکز مختلف ایران مشغول به کار بودند، بهانه کافی به نیروهای متفقین داد تا در ۳ شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ آگوست ۱۹۴۱) با اشغال خاک ایران، مناسب‌ترین و کوتاه‌ترین گذرگاه خلیج فارس به دریای خزر را به تصرف خود درآورند. (Churchill, 1954: 423) در این تهاجم

قدرت‌های متفق بریتانیا و روسیه که با حمایت ایالات متحده آمریکا صورت پذیرفته بود، نیروهای روسی شمال کشور را به اشغال خود درآوردند و نیروهای بریتانیا نیز در جنوب مستقر شدند و در ۸ شهریور نیروهای روسی در مشهد و قزوین به نیروهای بریتانیا رسیدند تا منطقه بی‌طرف را نیز که در موافقتنامه سال ۱۹۰۷ بریتانیا و روسیه ترسیم شده بود به اشغال خود درآوردند.

حمایت ایالات متحده از اشغال ایران سبب شد تا بالاخره این دو دولت رقیب اجازه ورود نیروی دیگری را به سیاست ایران بدهند و از این زمان بود که با تأسیس فرماندهی خدمات خلیج فارس (Persian Gulf Service Command (PGSC)) به ریاست ژنرال دولاند کونالی، پای نیروهای ایالات متحده آمریکا هم در ایران باز شد. این فرماندهی قریب ۳۰ هزار نیروی غیررزمی آمریکایی داشت که بتدریج از ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) برای انتقال کمک‌های تسلیحاتی متفقین به روسیه از طریق پل زمینی ایران وارد کشور شده بودند. نیروهای آمریکایی و انگلیسی موظف بودند از راه‌آهن خلیج فارس به تهران مراقبت کنند و روس‌ها نیز مسئولیت محافظت از راه‌آهن مسیر تهران به بندر شاه در دریای خزر را عهده‌دار شده بودند. در این باره موافقت‌نامه‌ای هم میان بریتانیا و ایالات متحده بامضاء رسیده بود که مقرر می‌کرد نیروهای انگلیسی امنیت راه‌آهن را در دست داشته باشند و آمریکایی‌ها نیز عملیات فنی را بعهده بگیرند.

ورود اولین واحدهای این نیروهای خدماتی آمریکایی به داخل خاک ایران بدون هرگونه اطلاع قبلی حکومت ایران صورت گرفته بود و اینان در طول جنگ هم ضمن استفاده موقتی از حقوق برون مرزی (کاپیتولاسیون) از مصونیت قضایی قوانین ایران برخوردار شده بودند. از آنجا که این عمل نقض آشکار و جدی حاکمیت ایران به شمار می‌رفت، در پاسخ به اعتراضات مستمر حکومت ایران بحث‌هایی در کنفرانس تهران صورت گرفت که در نهایت در ساعات پایانی شب ۹ آذر ۱۳۲۲ (۱ دسامبر ۱۹۴۳) به صدور اعلامیه‌ای درباره ایران با امضاء روزولت، استالین و چرچیل منجر شد. در این اعلامیه سران متفقین "توافق سه حکومت متبوع خویش را درباره روابطشان با ایران اعلام کردند" و ضمن به رسمیت شناختن کمکی که ایران "در ادامه جنگ برضد دشمن مشترک بویژه با ایجاد تسهیلاتی در امر حمل و نقل تدارکات از آن سوی آبها به اتحاد

شوروی "مبذول داشته بود، اعلام کردند که آنها "با حکومت ایران در خواسته خود برای حفظ استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی ایران هم رأی هستند." (وزارت خارجه ایران، کنفرانس تهران، اعلامیه مربوط به ایران، دسامبر ۱۹۴۴) به این ترتیب به حضور اشغال‌گرا نه خود در کشور مشروعیت بخشیدند.

اما اشغال ایران یک دور جدید از رقابت میان قدرت‌های متفق جنگی آغاز کرد چرا که اشغال شمال ایران از سوی نیروهای شوروی فرصت مناسبی برای این دولت بود تا چنانکه جورج اف کنان، کاردار ایالات متحده در مسکو، در گزارشی به وزارت خارجه متبوع خود نوشته بود، مانع از شکل‌گیری مجدد یک قدرت بزرگ رقیب در نزدیکی مرزهای این کشور گردد. (Ramazani 1982: 9) به ادعای ترومن، دولت شوروی می‌توانست از این فرصت برای اجرای طرح‌های امتیاز نفتی شمال، جدایی استان‌های شمالی از جمله آذربایجان و کردستان از ایران و نیز فشار به دولت مرکزی برای ورود نیروهای هوادار حزب توده به حکومت هم بهره برداری کند. (Truman, 1955)

این موضوع برای ایالات متحده هم فرصت مناسبی بود تا با کمک محصولات، اندرزه‌ها و خدمات آمریکایی، ایران را "به درجه‌ای رساند که برای حفظ نظم در خانه خودش احتیاجی به کمک‌های بریتانیا و روسیه نداشته باشد." (Mottet, 1952: 440-443) یادداشت سیاسی ۳ بهمن ۱۳۲۱ (۲۳ ژانویه ۱۹۴۳) که از سوی بخش امور خاور نزدیک تهیه شده و به تأیید وزیر خارجه آمریکا نیز رسیده بود، وضعیت ایران در این زمان را چنین ترسیم کرده بود که "در هیچ جای خاورمیانه نمی‌توان درگیری و رقابت آشکار میان منافع سنتی دو تا از اعضای سازمان ملل متحد،" همچون چیزی که در ایران میان اتحاد شوروی و بریتانیا موجود است مشاهده کرد و چنانچه ایران به دامن کمونیسم شوروی سقوط کند، به روس‌ها فرصت خواهد داد تا نفوذ خود را بر آب‌های مجاور خلیج فارس و دریای عرب و بر سراسر منطقه غنی نفتی خاورمیانه اعمال کند و در این صورت تمام منافع اقتصادی و سیاسی غرب در منطقه خلیج فارس در برابر دست‌اندازی‌های روسیه آسیب‌پذیر خواهد شد. به همین خاطر بود که در شهریور ۱۳۲۲ (آگوست ۱۹۴۳)، کوردل هال، وزیر خارجه آمریکا، در مکاتبه‌ای به روزولت، منافع ایالات متحده در ایران را این گونه برشمرد "خودپسندانه است ولی به منفعت ماست که

هیچ قدرت بزرگی در خلیج فارس روبروی توسعه نفتی مهم آمریکایی در غربستان سعودی شکل نگیرد." (Jernegan 1943: 104)

در تأیید این عقیده، ترومن که پس از روزولت به ریاست جمهوری آمریکا رسید، بعدها نگرانی‌های ایالات متحده در ایران را که موجب دخالت این کشور در امور ایران می‌شد به تفصیل برشمرد. یکی از این نگرانی‌ها همین "کنترل ذخایر نفتی ایران" بود. ترومن می‌پنداشت "روس‌ها با چشم طمع به این ذخایر عظیم نگاه می‌کنند" و برای همین هشدار می‌داد "اگر روس‌ها کنترل نفت ایران را در دست می‌گرفتند، خواه به طور مستقیم خواه غیرمستقیم، توازن مواد اولیه جهان دستخوش تغییر جدی می‌شد و موجب ضرر فاحشی برای اقتصاد جهان غرب می‌گردید." (Truman 1955, vol. 2: 117) به نظر ترومن اقدامات روسیه در ایران ناشی از این طمع بود و حتی "صلح جهانی را تهدید کرده بود." (Ibid.: 115) به این ترتیب بود که مداخله کامل و آشکار ایالات متحده آمریکا در ایران برای اولین بار و بصورت یک متحد خیراندیش در مقابله با اصرار روسیه شوروی بر خودداری از تخلیه نیروهایش از ایران و بحران نفتی سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۵ (۱۹۴۵-۱۹۴۶) آغاز شد و با طرح شکایت ایران در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ (۴ آوریل ۱۹۴۶) در شورای امنیت سازمان ملل، برای نخستین بار در نظام نوین پس از جنگ دوم جهانی در مقابل متفق پیشین خود صف‌آرایی و نیروهای آن را مجبور به تخلیه ایران نمود. (اطلاعات ۱۳۲۵/۱/۲۷)

با افول نفوذ روسیه در ایران از اواخر سال ۱۳۲۵ (اوایل سال ۱۹۴۷)، ایالات متحده موقعیت بسیار بانفوذی بدست آورد و ضمن تقویت روابط خود با ایران، توانست خلاء ناشی از خروج روسیه را پر کند و نقش توازن‌بخش خارجی را برعهده گیرد. در سال ۱۳۲۹ (اکتبر ۱۹۵۰) در قالب برنامه اصل چهار ترومن مذاکرات مربوط به موافقتنامه بسیار مهم کمک فنی میان ایران و آمریکا آغاز شد. گرچه در اوایل مبلغ اعتبار محدود بود ولی اهمیت این موافقتنامه به نظر روح‌الله رضوانی در تحکیم "هدف درازمدت ریشه دواندن درگیری آمریکا در ایران برای اهداف عالی سیاسی بود." (Ramazani 1975: 157) این سازمان پیچیده آمریکایی که در نوع خود بزرگ‌ترین سازمان در جهان بود بر کمک‌های فنی در زمینه‌های کشاورزی، بهداشت و آموزش متمرکز شده بود و فعالیت‌های آن

سراسر ایران را تحت پوشش خود قرار می‌داد. تأکید اولیه ایالات متحده در این روابط همچنین بر کمک‌های نظامی و مستشاری واقع شده بود (Bill 1988: 40) و هدف اصلی این روابط بر تقویت پادشاهی ایران در مقابل رقیبان قدرت طلب داخلی وی قرار گرفته بود و برای این منظور به یک ارتش قوی نیازمند بود. به تعبیر جان سی ویلی، سفیر آمریکا در تهران، در خلال سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۲۹ (۱۹۴۸-۱۹۵۰)، "ایران به یک ارتش توانا در درجه نخست برای حفظ نظم در داخل کشور، یک ارتش توانا برای سرکوب هرگونه شورش - فرقی نمی‌کند که از کجا یا از چه کسی تأثیر می‌پذیرند یا تبعیت می‌کنند - نیازمند است." (US Department of State 1950: 1048)

اوج این دخالت ایالات متحده در ایران به دوره هیئت حاکمه آیزنهاور باز می‌گردد که در خلال آن تحت فشار روزافزون راهبرد جهانی آمریکا در برابر کمونیسم و تبلیغات بریتانیا مبنی بر اینکه مصدق تحت تأثیر توده‌ای‌ها قرار دارد، این کشور در پی جایگزین مطمئنی برای حکومت مصدق برآمد که در رأس آن، شاهی ضد کمونیست یا طرفدار غرب حاکم گردید. همسویی این ایده‌های مداخله‌جویانه در آبان ۱۳۳۱ (نوامبر ۱۹۵۲)، زمانی رخ داد که بریتانیا برای یک عملیات سری در ایران به ایالات متحده رو آورد و در نتیجه آن حکومت مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ آگوست ۱۹۵۳) سرنگون گردید. سپهبد فضل‌ا... زاهدی، به ریاست حکومت نظامی برگزیده شد تا شاه که در ۲۵ مرداد (۱۶ اوت) از کشور گریخته بود، بتواند در ۳۱ مرداد (۲۲ اوت) به کشور بازگردد و رژیم پادشاهی را مجدداً برقرار نماید. (Ramazani 1982: 22) با هدایت ایالات متحده، کنفرانس نفتی واشنگتن با حضور مقامات آمریکایی و بریتانیایی و مدیران شرکت‌های نفتی از مرداد تا مهر ۱۳۳۲ (آگوست تا اکتبر ۱۹۵۳)، تشکیل شد تا به بحث درباره ترتیبات جدید برای بهره‌برداری از نفت ایران بپردازند (Sampson 1975: 135) و در پی آن موافقتنامه کنسرسیوم به ایالات متحده یک شکل سازگار و جدیدی از نفوذ بر حکومت ایران و به‌طور کلی بر سیاست خاورمیانه داد و با حذف انحصار نفتی بریتانیا، برای اولین بار یک موقعیت اساسی در رهبری بخش اقتصاد ایران، که بشدت مسیر و میزان توسعه اقتصادی آینده ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌داد بدست آورد و سلطنت پهلوی را برای ۲۵ سال دیگر تمدید و تضمین نمود.

در پی تحکیم پادشاهی ایران و دریافت کمک‌های آمریکایی، دولت ایران در ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ (۵ مارس ۱۹۵۹) دست به امضای یک موافقتنامه همکاری دفاعی با ایالات متحده زد (Alexander and Nanes 1980: 306-307) و با خروج نیروهای نظامی انگلستان از شرق سوئز و از جمله خلیج فارس در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) و استقلال کشورهای کوچک ساحل خلیج فارس، بعنوان مدافع منافع آمریکا و پاسدار سنگرهای آمریکا در خلیج فارس جایگاهی یافت و در خط دکترین نیکسون، وعده‌های بی‌سابقه‌ای برای خرید هر نوع سلاح غیرهسته‌ای از زرادخانه آمریکا شامل پیچیده‌ترین هواپیماهای جنگی اف ۱۴، اف ۱۵ و هواپیماهای آواکس دریافت کرد و بدین ترتیب ایران نقش ژاندارم منطقه را برعهده گرفت. (ننچافسکی ۱۳۷۳: ۱۷۶) حتی در دوره ریاست جمهوری ارل جیمز کارتر (Earl James Carter) که حمایت از حقوق بشر در سرلوحه برنامه‌های وی قرار گرفته بود، اولویت نخست سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر پایه ضدیت با تهدید شوروی استوار شده بود و ایران نیز همچنان موضع ژاندارمی بر خلیج فارس را ادامه می‌داد. (همان، ۲۷۵)

۳-۴. بحران مشروعیت

این دو بحران هویت جمعی داخلی و بحران رقابت خارجی در نظام بین‌المللی دست در دست هم داد تا بحران سومی شکل گیرد و جریان انقلاب اسلامی به "مبارزه دو سوی با استبداد و استعمار" تبدیل گردد و مشروعیت حکومت پهلوی بعنوان یک نظام سلطنتی وابسته به زیر سؤال برود (یزدی ۱۳۷۹: ۷) و طرح احیای تمدن اسلامی به یک آرمان انقلابی برای جنبش مذهبی برهبری امام خمینی تبدیل گردد. جواد منصوری، معاون وقت وزیر امور خارجه، با ناخواسته و تحمیلی خواندن تاریخ تحول مسلمانان و خلافت اسلامی، بر نقش قدرت‌های بزرگ جهانی در این تجزیه چنین تأکید کرده است:

«مسلمین یک مجموعه بودند که زیر چتر یک حکومت زندگی می‌کردند و تمامی سرزمین آنها بوسیله حکومتی واحد اداره می‌شد و دارای یک سیاست خارجی بودند تا دفاع از کیان اسلام و حفظ منافع مسلمین تحقق پیدا می‌کرد. ولی بخاطر اختلافاتی که بعد از رحلت پیامبر

اسلام(ص) شروع شد و بتدریج گسترش پیدا کرد و با توجه به گسترش سرزمین‌های اسلامی و تشکیل حکومت‌های مختلف در اراضی مفتوحه، کم کم از قدرت مرکزیت اسلامی برای کنترل بر تمامی مناطق مسلمان‌نشین کاسته شد. با حمله مغول‌ها، خلافت عباسی‌ها فروپاشید و در ویرانه‌های باقی مانده از امپراطوری مغول‌ها دو حکومت ایران و عثمانی سر برافراشت. با وقوع جنگ اول جهانی دولت عثمانی تجزیه شد و سرزمین‌های آن تحت قیمومت قدرت‌های بزرگ پیروز در جنگ درآمد و تا پایان جنگ دوم جهانی تحت سیطره آنها باقی ماند. بفاصله چند سال پس از جنگ دوم جهانی بود که کشورهای کوچک و متعدد کنونی اسلامی به استقلال ظاهری دست یافتند». (منصوری ۱۳۶۵: ۵۱)

جواد منصوری از این مختصر نتیجه می‌گیرد که "در کل پیکر واحد اسلام نباید کشورهای گوناگون با دولت‌های مختلف پدید بیاید، و در واقع به لحاظ اعتقادی و آرمانی تنها یک دولت اسلامی باید بر تمامی سرزمین‌های مسلمین حکومت کند." (همان‌جا)

بنظر منصوری "یکی از وظایف جمهوری اسلامی و اساسا هر حکومت واقعا اسلامی که در هر گوشه دنیا بوجود آید این است که از اتصال این دریاچه‌های جدا از هم، اقیانوسی بوجود آورد و در نهایت از طریق وحدت اعتقادی و تألیف قلوب و گسترش روح اسلامی، وحدت بین مسلمین حاصل شود." (همان‌جا)

فرهنگ رجایی هدف این آرمان‌گرایی انقلابی را تحقق "شهر آرمانی" در روی زمین دانسته و آن را تحت تأثیر دو عامل عرفان ایرانی و ویژگی‌های آرمانی تفکر سیاسی و اجتماعی ایران در طول دو قرن گذشته معرفی کرده است. (Rajaei 1990: 65-66) وی معتقد است این آرمان‌گرایی در واکنش به موج گسترده و مسلط نوگرایی و فرهنگ غربی صورت گرفته و روشن‌فکران ایرانی احساس اندوه شدیدی نسبت به گذشته با عظمت خود داشته‌اند و از نظر اینان علت عقب ماندگی و عدم تحقق عظمت گذشته، قدرت شیطانی دیگران بخصوص ملت‌های بیرونی بوده است و از همین جا است که عبارت "شیطان بزرگ" نشئت گرفته است. (Ibid.: 66) روح الله رضضانی نیز این تأثیرات را ناشی از پیش از اسلام و تعالیم زردشت برای ایجاد یک جامعه فاضله آرمانی و با رعایت اصول اخلاقی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک از سوی دولت و مردم دانسته که "در

آموزه‌های شیعه، این سنت فرهنگی جایگاه ویژه‌ای یافته است" و بصورت "جنبش عدالت‌خواهی شیعیان در دویست ساله اخیر بصورت مبارزه با رقابت خارجی روسیه و انگلستان و بعد ایالات متحده درآمد." (Ramazani 1990: 47) از نظر وی انقلاب مشروطیت، جنبش ملی‌گرایی مصدق و جنبش مذهبی اسلامی امام خمینی همه در یک "هدف مشترک بودند" و آن مبارزه "اخلاقی" بر ضد "انقیاد" ایران و "پیگیری عدالت" بود که "میراث فرهنگ سیاسی ایرانی و اسلامی" بشمار می‌رود. (Ibid)

به این ترتیب، ترکیب این سه بحران هویت جمعی، بحران نظام بین‌المللی و بحران مشروعیت زمینه لازم را برای جنبش‌های مختلف ملی و مذهبی در داخل ایران فراهم کرد تا با مقاومت در برابر پیوند استبداد داخلی و استعمار و رقابت خارجی، در پی برهم زدن نظم حاکم و تحقق آرمان و الگوی خود از نظام سیاسی در کشور و جهان برآیند. در ادامه همین وضعیت بحرانی بود که در شب بیست و یکم بهمن ۱۳۵۷ هنگامی که گروهی از همافران و دانشجویان نیروی هوایی به خاطر قطع برنامه تلویزیونی ورود امام خمینی به تهران اعتراض کردند، آتش انقلاب در دو پایگاه هوایی تهران (مرکز آموزش دوشان تپه و فرح‌آباد) شعله‌ور شد. در این شب مردم انقلابی به قصد حمایت از همافران و دانشجویانی که مورد حمله گارد شاهنشاهی قرار گرفته بودند به این دو پایگاه حمله کرده و با سلاح‌هایی که بدست آورده بودند به مبارزه با گارد شاهنشاهی پرداخته و تا دو روز بعد که پیروزی انقلاب اسلامی از رادیو صدای انقلاب اعلام شد، کلیه پایگاه‌های نظامی و انتظامی و مراکز حساس دولتی را به اشغال خود درآوردند.

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ "آخرین دژهای استبداد فرو ریخت" (اطلاعات ۱۳۵۷/۱۱/۲۳) و امام خمینی (ره) هم که از دیرباز استبداد را عامل استعمار خارجی و شاپور بختیار را "نوکر شاه" و همچون خود شاه از "نوکرهای آمریکا" می‌دانست (امام خمینی ۱۳۷۹: ج ۶، ۵۰) در پیامی، مبارزات قهرمانانه ملت ایران را "عامل شکسته شدن سدهای استبداد و استعمار" خواند. (همان: ۱۲۵) وی در سخنانی در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ در مدرسه علوی بخوبی بحران‌های خارجی و داخلی را که موجب بروز انقلاب اسلامی شد این چنین تبیین کرد: «می‌دانید که بعد از آن سال‌های رنج و عقده‌هایی که ملت ما پیدا کرد به قیام همگانی ملت، آن قدرت شیطانی عظیم و آن قدرت‌های بالاتر از همه قدرت‌ها که

قدرت‌های شیطانی (بودند)، قدرت آمریکا، قدرت شوروی، قدرت چین، اینها همه پشتیبانی کردند از او. (همان: ۹۸)

۳-۵. رویکرد امام خمینی

تقریرات آیت‌الله خمینی (ره) در درس‌های خود در نجف که بصورت کتاب "ولایت فقیه: حکومت اسلامی"، منتشر شد نشان می‌دهد جنبش مذهبی، بیش از آنکه جنبشی سیاسی برای سرنگونی نظامی فاسد باشد، قیامی الهی و در راستای دعوت انبیاء برای تربیت و تعالی انسان و جامعه انسانی بود. بر این اساس و مطابق با مبنای نظری اندیشه شیعی و تمرکز رهبری انقلابی در ایران بود که سبب شد در دهه ۱۳۳۰ جریان فکری دینی، دوره سازندگی فردی را پشت سرگذارد و عمده تلاش خود را صرف تعلیم و تربیت دینی و معنوی و تربیت شاگردان برجسته نماید (داوری ۱۳۵۶: ۱۲) و از اوایل دهه ۱۳۴۰ به کار فرهنگی و تربیتی تمایل یابد. (رجبی ۱۳۶۹: ۱۶۷) این نحوه تفکر از آیه شریفه *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ* الهام می‌گرفت که اساس تحول جامعه و تاریخ بر تحول درون و تهذیب نفس فرد استوار شده است. به این ترتیب ایجاد یک حرکت فرهنگی برای تربیت افراد به اولین کارویژه اندیشه انقلابی شیعی تبدیل گردید. رویکرد امام خمینی درباره تشکیل حکومت اسلامی و تأکید وی بر ضرورت ارتباط میان دین و نظام سیاسی نیز کاملاً بر این اساس استوار بود. وی با تأکید بر اینکه دامنه و قلمرو قوانین اسلام منحصر و محدود به ابعاد عبادی آن نیست و احکام اسلام در تمامی ابعاد زندگی انسانی با توجه به تحولات زمان سرایت و شمول دارد، درباره رابطه دین و سیاست در ولایت فقیه چنین نوشت:

«احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است، از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل. ... برای همه این مراحل دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند، انسان کامل و فاضل، انسانی که قانون متحرک و مجسم است و مجری داوطلب و خودکار قانون است.»

معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآید». (امام خمینی ولایت فقیه: ۲۸)

از نظر امام خمینی (ره) جامعه اسلامی در زمان پیامبر اکرم (ص) یکپارچه بود. این جامعه یکپارچه بعدها بر اثر رفتارهای ضد اسلامی و فشار استعمارگران تجزیه گردیده است و همه این سرزمین‌های پراکنده و مجزی از هم باید با یک "انقلاب" به همان صورت یکپارچه بازگردند. امام خمینی (ره) با استناد به سنت و رویه پیغمبر اکرم (ص) که نه تنها خود حکومت تشکیل داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام و اداره جامعه برخاسته بلکه به فرمان خدا برای پس از خود نیز حاکم تعیین کرده است و همچنین ماهیت و کیفیت احکام اسلامی از جمله احکام مالی، دفاعی، جزایی و حقوقی چنین نتیجه گرفته بود که حکومت پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز لازم و ضروری می‌باشد. (همان: ۲۵-۳۴) وی با اشاره به انحراف سیاست و حکومت اسلامی پس از رحلت رسول اکرم (ص) و دشمنی معاندین با ولایت علی بن ابی طالب (ع) معتقد بود اساس حکومت در زمان بنی امیه و بنی عباس دگرگون شده است چرا که حکومت آنها ضد اسلامی بود و رژیم‌هایی که به نام اسلام برپا شدند تاکنون "کاملاً وارونه و سلطنتی" عمل کرده‌اند و استعمارگران و حکام مستبد و جاه‌طلب، "وطن اسلام" را همچون دولت عثمانی، تجزیه و به چندین ملت مجزا تبدیل کرده‌اند. بدین ترتیب امام خمینی با استناد به خطبه حضرت زهرا (س) که فرموده بود "امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است"، چنین نتیجه می‌گرفت:

«ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم. چون بمنظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن، حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است به وجود آوریم». (همان: ۳۶)

وی با تکیه بر مبانی شرع و حق، چندین دلیل برای لزوم این سرنگونی و انقلاب ذکر می‌کند که از جمله آنها اینکه:

«هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک‌آمیز است چون حاکمیت طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم. ... شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم و این شرایط، درست ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرت‌های ناروا است. ... ما چاره‌ای نداریم جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسد کننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جایز را سرنگون کنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند.» (همان: ۳۴-۳۵)

به این ترتیب چنان که از تقریرات امام خمینی (ره) سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به هنگام تشریح موضوع ولایت فقیه بر می‌آید وی معتقد بود این الگوی حکومتی منحصر به یک کشور اسلامی نیست و فقهاء به کمک مردم یکایک جوامع اسلامی موظف‌اند در راه تشکیل این الگوی حکومتی اقدام کنند. موضوع ولایت فقیه در درس‌های امام خمینی (ره) در نجف گرچه برای طلاب ایرانی و شاگردان خود وی ارائه شده بود اما خطاب وی در این باره به علماء سایر کشورها نیز بوده و کتاب "ولایت فقیه" نیز بارها به زبان‌های مختلف تکثیر و تجدید چاپ گردید. توجه به نظر امام خمینی در عبارت زیر کاملاً روشن می‌کند که وی حکومت‌های ظالم را متعدد دانسته ولی تنها یک حکومت اسلامی واحد را تأیید می‌کرد: "وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در این راه که راه سعادت صدها میلیون انسان است، حکومت‌های ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند." (همان: ۳۸) گرچه امام خمینی در مصاحبه ۸ آذر ۱۳۵۷ خود در نوفل لوشاتو، فکر تشکیل یک فدراسیون از دولت‌های اسلامی در منطقه را هم طرد نکرده و آن را با در شرایطی ممکن می‌دانست، (امام خمینی ۱۳۷۹: ج ۵، ۱۴۲) اما بیشتر با "یک دولت بزرگ اسلامی" موافق بود هم چنان که در دیدار هیئت کویته با ایشان در هفتم اسفند ۱۳۵۷ چنین اظهار داشت:

«ما نمی‌توانیم خیانت‌های آنها را بشماریم. ... ما الآن در همه چیز، محتاج به خارج هستیم. ... من از ملت خودم و از همه شما و از همه ملت‌های مسلم می‌خواهم که اتکال به خدا بکنند. ... قدرت‌ها در مقابل خدا هیچ

است. ... اگر اتکال به خدا بکنید، غلبه بر هر چیز می‌کنید. ... من امیدوارم که همه ملت‌های اسلام که به واسطه تبلیغات سوء اجانب متفرق شده‌اند و در مقابل هم قرار گرفته‌اند، بیدار شوند و همه با هم شوند، یک دولت بزرگ اسلامی، یک دولت زیر پرچم لا إله إلا الله تشکیل بدهند و این دولت بر همه دنیا غلبه کند.

امام خمینی (ره) همه فقهای اسلام را صرف نظر از ملیت آنها تشویق می‌کرد "حکومت شرعی" تشکیل دهند و آن را برای کسانی که می‌توانستند، واجب عینی، و برای دیگران، واجب کفایی می‌دانست و معتقد بود: «این طور نیست که حالا که نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم، کنار بنشینیم بلکه تمام امور که مسلمین محتاجند و از وظایفی است که حکومت اسلامی باید عهده‌دار شود، هر مقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم».

این موضوع بعدها در آستانه اوج‌گیری انقلاب اسلامی در ایران نیز ادامه یافت بطوری که امام خمینی در ۱۱ آذر ۱۳۵۷ ملت ایران را به پیروی از امام حسین (ع) و اهداء خون خود در راه سرنگونی "سلسله ابلیسی پهلوی" و اهتزاز "پرچم اسلام در پهنه کشور بلکه کشورها" تشویق کرد (همان: ج ۱، ۹) و معتقد بود "نهضت مقدس ایران، نهضت اسلامی است و از این جهت بدیهی است که همه مسلمین جهان تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند." (همان: ج ۱، ۱۱۴) امام خمینی معتقد بود همین ایستادگی و قیام ملت ایران در مقابل یک قدرت شیطانی که منجر به کشته‌های بسیار نیز شده است مورد توجه سایر ملت‌های گرفتار هم قرار گرفته و "همین فکر در مغزشان پیدا می‌شود ... آنها هم همین کار را خواهند کرد" و این یعنی "نهضت ما دارد توسعه پیدا می‌کند و می‌رود توی ملت‌ها." (همان: ج ۱۱، ۴۵) از نظر امام خمینی، صدور انقلاب اسلامی به "تمام جهان" بخاطر اسلامی بودن انقلاب و وظیفه و تکلیفی بود که اسلام بر دوش مسلمانان قرار داده است "ما انقلاب‌مان را به تمام جهان صادر می‌کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا إله إلا الله و مُحَمَّدٌ رَسولُ الله بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم." (همان: ج ۱۱، ۲۶۶)

از نظر وی "چنانچه مسلمان به راه اسلام باشد و در راه خدمت به اسلام قیام کند یا کشته می‌شود و یا پیروز که در صورت کشته شدن، شهید شده و در صورت پیروزی، اسلام را سرفراز کرده و اسلام را در همه جای دنیا پیاده کرده است." (همان: ج ۱۲، ۹۹) امام خمینی معتقد بود همان طور که "پیغمبر اکرم اهل عربستان است لکن دعوتش مال عربستان نبوده، محصور نبوده به عربستان، دعوتش مال همه عالم است" نهضتی همچون انقلاب اسلامی هم "دنباله نهضت انبیاء" بوده و نباید و "نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور و نمی‌تواند محصور باشد در حتی کشورهای اسلامی." (همان: ج ۱۰، ۱۱۵) از نظر امام خمینی (ره) منظور از انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت و صدور آن جز اینکه "اسلام، احکام اسلام، احکام جهانگیر اسلام، زنده بشود و پیاده بشود" نبوده و نیست. (همان: ج ۶، ۲۲) وی حتی در موردی هم "پرچم اسلام" را همان "پرچم جمهوری اسلام" تلقی کرده و اظهار امیدواری کرده بود که "بتوانیم" آن را "در همه جای دنیا برپا کنیم" و کاری کنیم که "اسلام که حق همه است از او تبعیت کنند." (همان: ج ۸، ۲۶۷) امام خمینی (ره) اظهار امیدواری می‌کرد: «این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیّه الله ارواختنا لمقدمه الفداء منتهی شود.» (همان: ج ۱۵، ۷۵) و در جای دیگری از آن بعنوان یک "انقلاب جهانی" و "مقدمه برای ظهور حضرت بقیّه الله ارواختنا لة الفدا باشد" (همان: جلد ۱۶، ۸۸) یاد می‌نمود.

امام خمینی (ره) هرگز وجود عامل دوم بروز انقلاب اسلامی یعنی حقارت و تحقیری را که ابرقدرت‌ها و دیگر قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ بر ملت ایران روا داشته بودند ندیده نمی‌گرفت و آن را عاملی مؤثر بر واکنش ملت انقلابی ایران می‌دانست. برای نمونه دشمنی ایران با ایالات متحده را ناشی از رفتار مداخله‌جویانه این کشور در امور داخلی ایران معرفی می‌کرد و می‌گفت: «بارها گفته‌ام که گروگان‌گیری توسط دانشجویان مسلمان و مبارز و متعهد عکس‌العمل طبیعی صدماتی است که ملت ما از آمریکا خورده است.» (اطلاعات ۱۳۵۹/۷/۲۲) وی با اشاره به نقشه‌ها و حیل‌های قدرت‌های بزرگ که می‌خواهند "ما را بکشاند یا به دامن شرق یا به دامن غرب" آن را "سیاست شیطانی" می‌دانست که با تبلیغ جدایی دین از سیاست "می‌خواهند علما را از

سیاست کنار بزنند، و آن بکنند که در زمان‌های سابق به ما گذشته است" (اطلاعات ۱۳۵۹/۱۰/۴) و امیدوار بود به این ترتیب بتواند به خواسته خود که "کشورمان از هر جهت مستقل باشد" دست یابد و آرزو داشت "نه تنها کشورمان بلکه تمام مردم جهان را مستقل کنیم." (همان: ج ۱۶، ۸۱) به این ترتیب برداشت امام خمینی از انقلاب اسلامی ایران تنها گامی در راه درازمدت تشکیل یک تمدن اسلامی به نام حکومت واحد جهانی بود و امیدوار بود که با ادامه این راه زمینه برای تشکیل این تمدن آماده شود.

مخاطبان انقلاب از نظر امام خمینی (ره) ملت‌ها و مردم زیر ستم بودند و معتقد بود: "باید اساس را مردم و فکر مردم قرار داد و باید به فکر مردم بود نه دولت‌ها" و علت اینکار را در زورمداری دولت‌ها و در این می‌دانست که "مردم و توده‌ها با حق موافق‌اند چون زیر بار ستم بوده‌اند و نمی‌خواهند تحت سلطه آمریکا و شوروی باشند" و توصیه می‌کرد «باید کاری کنیم که مردم خودشان حکومت را به دست گیرند تا مردم به اصطلاح طبقه سوم روی کار بیایند». (همان: ج ۱۵، ۱۹۰) اینکه چگونه جمهوری اسلامی ایران بتواند پرچم اسلام یا پرچم خود را در همه جای دنیا برپا کند و دیگران نیز از آن تبعیت کنند مسئله دشوار دیگری بود که از نظر امام خمینی به طرق مختلفی می‌توانست صورت گیرد: یک راه ساده‌اش معرفی اسلام "در همه جای دنیا" از طریق "تبلیغات دامنه‌دار" بود تا "همه دنیا را، ما پر از مظاهر اسلامی بکنیم؛" راه دیگر آن، تلاش مسلمانان جهان برای "اتفاق و اتحاد در برابر جهان‌خواران شرق و غرب" بود که با "دعوت" جمهوری اسلامی و "افشای نقشه‌های شوم جهان‌خواران بین‌المللی و در رأس آنان آمریکا" می‌توانست پیگیری گردد. (اطلاعات ۱۳۵۸/۷/۸: ۱۲)

از آنجا که از نظر امام (ره) بخشی از وظیفه انقلاب اسلامی در واقع صدور و تبلیغ اسلام بود راه دیگری که امام بویژه به دیپلمات‌های ایرانی توصیه می‌کرد، تکیه بر "عمل" و "تدریج" در این راه بود. وی می‌گفت: «طوری بکنید که با همین عمل، بتدریج انقلاب شما صادر بشود به آن کشوری که در آن هستید. ... صدور اسلام به این است که اخلاق اسلامی، آداب اسلامی، اعمال اسلامی آنجا، طوری باشد که مردم توجه به آن بکنند.» (امام خمینی ۱۳۷۹: ج ۱۳، ۲۶۲) منظور وی از "تدریج"، صدور آرام آرام و "کم کم" انقلاب بود بطوری که "عمل" سبب "معرفی" اسلام در همه جا خواهد شد و در مرحله بعد

"نفوس سالم" که اکثر مردم هستند، پذیرش می‌کنند. پذیرش که کردند، کم کم عمل می‌کنند؛ کم کم این انقلاب صدور پیدا می‌کند. (همان: ۲۶۴) شیوه دیگر ایجاد الگو و نمونه عملی از حکومت اسلامی بود. وی در ۸ مهر ۱۳۵۸ در این زمینه اظهار داشت:

«اگر چنانچه اسلام به آن معنایی که هست در ایران تحقق پیدا بکند مطمئن باشید که کشورها یکی پس از دیگری همین رویه را پیدا می‌کنند. نمونه‌هایش هست. ... در عراق، در کویت و مصر، و در همه جا ... اگر خوب این نقش را بازی بکنیم و اسلام به آن طوری که هست در ایران پیاده‌اش بکنیم علاوه بر اینکه خودمان انشاء الله پیروز هستیم تا آخر هم پیروز هستیم. انشاء الله از ما به سایر ملت‌ها (سرایت می‌کند) نظر ما به این است که همه بلاد اسلامی باشد و حکومت اسلامی برقرار بشود و حکومت عدل اسلامی در همه جا مستقر بشود». (همان: ج ۹: ۲۲۸-۲۲۹)

امام خمینی (ره) هیچگاه از شیوه بت‌شکنی اسلام برای تشکیل حکومت الهی و احیای تمدن اسلامی نیز غفلت نکرد و آن را برای فهم بشر از فایده حکومت اسلامی و گرایش همگان به اسلام ضروری می‌دانست. (اطلاعات: ۱۳۵۸/۹/۲۷: ۱۲) به نظر وی سیر بودن شکم که حاکی از تحکیم بنیه اقتصادی کشور باشد، مقدمه لازم و در درجه اول پیش از پیشبرد مسلک و مکتب نمی‌باشد و همین که ملت ایران توانسته از تحت فشار ابرقدرت‌ها بیرون بیاید کافی است که نسبت به پیشبرد مکتب و گسترش آن "به همه ممالک اسلامی بلکه در همه جا که مستضعفین هستند" اقدام کند و این نشانه‌ای کافی بر "رو به اعتلا" بودن ملت ایران و اینکه "بشر را رو به اعتلا می‌خواهیم ببریم" خواهد بود. (امام خمینی ۱۳۷۹: ج ۱۰، ۲۳۳) به همین خاطر هنگامی که "مسلمانان انقلابی و شجاع فلسطین... خروش برآورده و مسلمانان را به قیام و وحدت دعوت نموده" بودند، امام خمینی در پیامی از مسلمانان جهان درخواست کرد "در این امر اسلامی بی‌تفاوت" نباشند و اظهار امیدواری کرد "خداوند منان بر بشر منت عطا فرموده، وعده قرآنی خود را هر چه زودتر انجام فرماید و مستضعفان جهان را بر مستکبران غلبه دهد." (اطلاعات ۱۳۶۱/۱/۲۵)

در سال ۱۳۶۱ نیز که "رزمندگان اسلام" خود را برای فتح خرمشهر و عقب راندن نیروهای عراقی از خاک ایران آماده می‌کردند امام خمینی از خداوند چنین طلب می‌کرد «نصرت را نصیب ارتش ما و ملت ما بکند و همه انشاء الله موفق بشوند که این نور اسلام

را در همه جا پرتو افکن سازند» (همان: ج ۱۶، ۱۵۲) و حتی در پیام ۲۲ بهمن ۱۳۶۱ خود که بمناسبت چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی صادر شد، الگو و نمونه عملی را در ایران تحقق یافته اعلام کرد و از خداوند خواست به "ملت ایران" قدرت دهد تا "پرتو خورشید آسای آن بر مشارق ارض و مغارب آن بتابد و مستضعفان تحت ستم جهان را بر مستکبران پیروزی دهد." (همان: ج ۱۷، ۲۰۶-۲۰۷) البته وی با اینکه این الگوی ایرانی را در تاریخ ۴ مهر ۱۳۶۲ "یک الگوی ناقصی" از اسلام برمی شمرد، ولی آن را همچنان شایسته صدور دانسته و اظهار داشت "به رغم آنف شما (دولت‌های خلیج و غیر خلیج) بیرون پا گذاشته است و خواهد گذاشت." (همان: ج ۱۸، ۱۲۹)

این موضوع در ۲۱ بهمن ۱۳۶۵ نیز بار دیگر مورد تأکید وی قرار گرفت و از "جوانان" ایرانی خواست همچون اوایل که "با شادی به طرف جنگ می‌رفتند و به طرف رساندن اسلام به پیروزی و خارج کردن اسلام از شر ابرقدرت‌های خارجی و سلیقه‌های کج داخلی‌ای که در داخل کشورهای اسلامی هست،" باز هم آماده کارزار باشند و برای "از بین بردن اینها پیروز بشوند و برسند به جایی که حکومت اسلامی توسعه پیدا کند در همه جا، و عدل اسلامی در همه جا توسعه پیدا بکند." (همان: ج ۲۰، ۶۵) این موضع تا آخرین روزهای زندگی امام خمینی بارها و بارها تکرار می‌شد بطوری که در ۸ فروردین ۱۳۶۶ از "تمام اقدار ملت" ایران بخاطر اینکه "یک ملت نمونه" بودند تشکر کرد و اظهار امیدواری کرد "این ملت نمونه، اسباب این بشود که انقلاباتی ... در دنیا پیدا بشود زیادتر از آنی که الان هست." (همان: ج ۲۰، ۷۹) البته امام خمینی در مواقعی هم از جمله در ۹ اسفند ۱۳۶۲ هر گونه ادعای "صدور انقلاب" به شیوه نظامی را رد می‌کرد و چنین اظهار می‌داشت:

«ما که می‌گوییم اسلام را ما می‌خواهیم صادر کنیم معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر؛ یک همچو چیزی، نه ما گفتیم و نه ما می‌توانیم. اما آنکه ما می‌توانیم این است که می‌توانیم به وسیله دستگاه‌هایی که داریم؛ به وسیله همین صدا و سیما، به وسیله مطبوعات، به وسیله گروه‌هایی که در خارج می‌روند، اسلام را آن طوری که هست معرفی کنیم. ... آن چیزی که با ارشاد حاصل بشود، قلب مردم

را برمی گرداند و این کار، این هنر، از اسلام می آید و این هنر، از احکام اسلام می آید، نه با یک توپ و تانک بخواهد کار بکنند» (همان: ج ۱۸، ۲۴۳)

اما در موارد بسیار دیگری می توان مشاهده کرد که امام خمینی (ره) از "خون و جان ناقابل خویش" سخن به میان آورده که "برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ... و در انتظار فوز عظیم شهادت" است. وی بارها و بارها تأکید می کرد حتی اگر "یکه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابرنه های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهان خواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می نمایند، سلب خواهد کرد." (همان: ج ۲۰، ۱۱۳-۱۱۴) در این راستا وی توصیه می کرد حتی "سر خصم را به سنگ بکوبانند" (همان: ج ۲۰، ۱۲۳) و می گفت "دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می شکنیم و با صدور انقلاب مان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی (ص) است به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی مصلح کل و امامت مطلق، حق امام زمان ارواحنا فدا، هموار می کنیم." (همان: ج ۲۰، ۱۳۲) آشکارترین بیان امام خمینی (ره) در این باره پیامی است که در ۲۹ تیر ۱۳۶۷ بمناسبت مراسم حج ابراهیمی و پذیرش آتش بس در جنگ تحمیلی صادر کرد و در آن بر اهداف صدور انقلاب، شیوه ها و مخاطبان آن چنین آورد:

«ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران آمریکا، نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می کنیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه های فساد صهیونیزم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم، ما تصمیم گرفته ایم، به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود، ملت های دربند، شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باج خواهی و مصونیت

کارگزاران آمریکایی حتی اگر با مبارزه قهرآمیز هم شده باشد، جلوگیری می‌کنیم. ... از خدا می‌خواهیم که این قدرت را به ما ارزانی دارد که نه تنها از کعبه مسلمین، که از کلیساهای جهان نیز ناقوس مرگ آمریکا و شوروی را به صدا درآوریم. ... امروز، جهان، تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است و مسلمانان در یک تشکیلات بزرگ اسلامی، رونق و زرق و برق کاخ‌های سفید و سرخ را از بین خواهند برد. ... جنگ ما، جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی مان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم. ... دشمنان ما و جهان‌خواران ... جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر این که شما را از دین‌تان برگردانند. ... اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام را با دست‌های خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهان‌خواران، او را بعنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند ولی در همان حدی که آنها، آقا باشند، ما نوکر، آنها، ابرقدرت باشند، ما ضعیف، آنها، ولی و قیم باشند، ما جیره‌خوار و حافظ منافع آنها. ... امروز همه مصیبت و عزای آمریکا و شوروی، شرق و غرب، در این است که نه تنها ملت ایران از تحت‌الحمايگی آنان خارج شده است که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می‌کند. ... من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران، برنامه‌ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان، با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است و کشور ایران بعنوان یک دژ نظامی و

آسیب‌ناپذیر، نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد. ... من در این جا به جوانان عزیز کشورمان سفارش می‌کنم که خودتان را برای یک مبارزه علمی و عملی بزرگ تا رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی آماده کنید و من به همه مسئولین و دست‌اندرکاران سفارش می‌کنم که به هر شکل ممکن، وسایل ارتقای اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزش‌ها و نوآوری‌ها همراهی کنید و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید. ... مبارزه علمی برای جوانان، زنده کردن روح جستجو و کشف واقعیت‌ها و حقیقت‌ها است و اما مبارزه عملی آنان، در بهترین صحنه‌های زندگی و جهاد و شهادت شکل گرفته است». (اطلاعات ۱۳۶۷/۴/۲۹)

۳-۶. رویکرد قانون اساسی

تحت تأثیر نظرات امام خمینی (ره) و رویکرد مذهبی جنبش انقلابی ایران، نخستین گامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و در جهت تحقق این رویکرد برداشته شد، تدوین و تصویب قانون اساسی در فروردین ۱۳۵۸ بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی، با درج شعار "نهضت همچنان ادامه دارد" از انقلاب اسلامی بعنوان "حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین" یاد کرد که می‌خواهد "زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور" فراهم کند تا "با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی ... راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد". بر این اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی "دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر" (اصل ۱۵۲) و حمایت از "مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان" را وظیفه خود، "سعادت انسان در کل جامعه بشری" را آرمان خود و "استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان" شناخت. (اصل ۱۵۴) اصل ۱۵۴ یکی از اصولی بود که در مجلس خبرگان قانون

اساسی بدون کمترین بحث و با اجماع خبرگان به تصویب رسید. آیت‌الله بهشتی، نایب رییس مجلس درباره این اصل گفت "این اجماع دلیلی است برای اینکه انقلاب ما ... یک انقلاب جهانی است و بر خلاف نظر برخی، انقلاب در درون مرزهای (ایران) محدود نیست بشرطی که ما از کشور خود یک جامعه نمونه بسازیم." (Rajaei 1990: 68) مقدمه قانون اساسی همچنین با استناد به آیه "وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ" فلسفه وجودی نیروهای مسلح ایران از جمله سپاه پاسداران و ارتش را، گذشته از حراست از مرزها، برعهده گرفتن "بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان" اعلام کرد. بند ۵ از اصل ۳ قانون اساسی "طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب" را یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران برشمرده است. بنظر می‌رسد منظور این بند صرفاً توجه به استعمار ایران یا استعمار سرزمین‌های اسلامی از سوی فقط بیگانگان نبوده و با قید کلمه "کامل"، بر کل مفهوم استعمار نظارت داشته است. اصل ۱۵۲ با تصریح بر وظیفه "دفاع از حقوق همه مسلمانان"، این موضوع را هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برشمرده است.

اصل ۱۱ قانون اساسی با استناد به آیه ۹۲ سوره انبیاء "إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ" اصل وحدت بین مسلمانان را بعنوان یک هدف تصریح نموده است و دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف نموده تا "سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش دیگر بعمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد." اصل ۱۷۷ قانون اساسی برای این اهداف، اعتباری راهبردی قائل شده و با ابدی شمردن آنها تصریح کرده است "محتوی اصول مربوط به ... اهداف جمهوری اسلامی ایران ... تغییر ناپذیر است" و حتی بهنگام بازنگری قانون اساسی نیز نباید مورد جرح و تعدیل و یا تغییر قرار گیرد.

نتیجه گیری

همان طور که بحران هویت جمعی در میان مردم مسلمان و شیعه ایرانی، آنان را به آرمان احیای تمدن با عظمت اسلامی تشویق می‌کرد، بحران ناشی از رقابت قدرت‌های بزرگ

جهانی در ایران موجب پیوند استعمار و استبداد داخلی شد و جنبش مذهبی به رهبری امام خمینی (ره) را ناگزیر از انتخاب ابزار انقلابی برای پیگیری یک راه بدیل ساخت. این تحقیرها و دخالت‌های مختلف قدرت‌های حافظ وضع موجود در امور داخلی ایران موجب تقویت استعمارستیزی و جهان‌گرایی انقلاب اسلامی گردید و انقلابیون مسلمان ایرانی و دولت انقلابی ایران نیز همچون دیگر انقلاب‌ها، در مواجهه و مقابله با نظام بین‌المللی که از آن به نظام سلطه جهانی تلقی می‌کرد از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، امکانات و توانایی‌های خود را در چندین جبهه آرایش داد و خود را برای رویارویی با تهدیدات و تهاجمات آن آماده کردند. قانون اساسی هم که سند و میثاق وفاق ملی است در مقدمه و فصول مختلف خود در سال ۱۳۵۸ این رویکرد جدید را اتخاذ کرد و حتی اهداف جمهوری اسلامی را در این زمینه، ابدی و غیر قابل تغییر خواند (اصل ۱۷۷) و بر ضرورت مقابله با نظام سلطه جهانی، پیگیری راه متفاوت انقلابی با نظام سلطه جهانی و تشکیل این جبهه‌ها بمنظور دستیابی به اهداف سیاست خارجی و هدف نهایی انقلاب اسلامی که سعادت بشر در کل جهان است، تأکید و تصریح نمود. نتیجه قهری چنین مبارزه‌ای این بود که جمعیت دربند و خموش از بند اسارت و انقیاد رها گردد و به آنان جرأت داده شود تا قدرت‌های بزرگ جهانی را به مبارزه طلبیده و مدعی تشکیل قطب سوم (به روایت جواد منصوری) یا آقای جهان (به روایت محمود احمدی نژاد) گردد و تا زمانی که پرچم لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهُ را در سراسر گیتی به اهتزاز درنیاورده است (به روایت امام خمینی) از پا نشینند.

منابع

- امام خمینی، ۱۳۷۹، مجموعه آثار (لوح فشرده)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام،
 امام خمینی، بی تا، ولایت فقیه: جهاد اکبر، تهران، انتشارات سید جمال،
 داوری رضا، ۱۳۶۶، دفاع از فلسفه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
 ذوقی ایرج، ۱۳۶۸، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ دوم جهانی، تهران، پازنگ،
 رجبی محمد حسین، ۱۳۶۹، زندگینامه سیاسی امام خمینی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد
 اسلامی،
 قادری حاتم، ۱۳۸۰، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، سمت، تهران،
 کاظمی محمد و البرز منوچهر، ۱۳۵۵، تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران، تهران
 لنجانفسکی جورج، ۱۳۷۳، رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه: از ترومن تا ریگان، ترجمه
 عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز،
 منصوری جواد، ۱۳۶۵، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، امیرکبیر
 نوازی بهرام، ۱۳۸۳، "جایگاه ایران در نظریه انقلاب شرق"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی،
 شماره ۲۱، زمستان
 وزارت خارجه ایران، ۱۹۴۴، کنفرانس تهران، اعلامیه مربوط به ایران، دسامبر
 یزدی ابراهیم، ۱۳۷۹، سه جمهوری، تهران، جامعه ایرانیان،
 Alexander Yonah and Nanes Allan, 1980, eds., The United States and Iran,
 Frederick, M., Aletheia Books,
 Bill James, 1988, The Eagle and the Lion: The Tragedy of American - Iranian
 Relations, London, Yale University Press,
 Buckley Christopher, 1977, Five Ventures: Iraq-Syria-Persia-Madagascar-
 Dodecanese, London, HMSO,
 Churchill Winston, 1954, The Second World War: The Grand Alliance, vol. 4,
 London
 Durkheim Emile, 1951, Suicide: A Study in Sociology, Glencoe, Free Press,
 Erikson E., 1968, Identity: Youth and Crisis, New York, Norton
 Esposito John L. and James P. Piscatori, 1990, "The Global Impact of the
 Iranian Revolution: A Policy Perspective", in Esposito John L., 1990
 Fatemi Nasrollah Saifpour, 1954, Oil Diplomacy: Powderkeg in Iran, New
 York, Whittier Books,
 Halliday Fred, 1999, Revolution and World Politics: The Rise and Fall of the

- Six Great Power, London, Macmillan
- Jernegan J. D., 1943, Memorandum of the Division of Near Eastern Affairs, "American Policy in Iran," Washington, D.C. 23 January,
- Motter T. H. Vail, 1952, The Persian Corridor and Aid to Russia, Washington, Military History Department of the Army,
- Rajaei Farhang, 1990, "Iranian Ideology and Worldview: The Cultural Export of Revolution," in Esposito John L., 1990
- Ramazani Rouhollah K., 1975, Iran's Foreign Policy 1941-1973: A Study of Foreign Policy in Modernizing Nations, Charlottesville, University Press of Virginia,
- Ramazani Rouhollah K., 1982, The United States and Iran: The Patterns of Influence, New York, Praeger
- Ramazani Rouhollah K., 1990, "Iran's Export of the Revolution: Politics, Ends, and Means", in Esposito John L., 1990
- Sampson Anthony, 1975, The Seven Sisters: The Great Oil Companies and the World They Made, New York, Viking Press,
- Stewart Richard A., 1988, Sunrise at Abada: The British and Soviet Invasion of Iran, New York, Praeger,
- Truman Harry S., 1955, Memoirs: Years of Decisions, New York, A Signet Book, 2 vols.
- US Department of State, 1924, Foreign Relations of the United States, Washington, Government Printing Office, vol. 2
- US Department of State, 1950, Bulletin, 26 June